

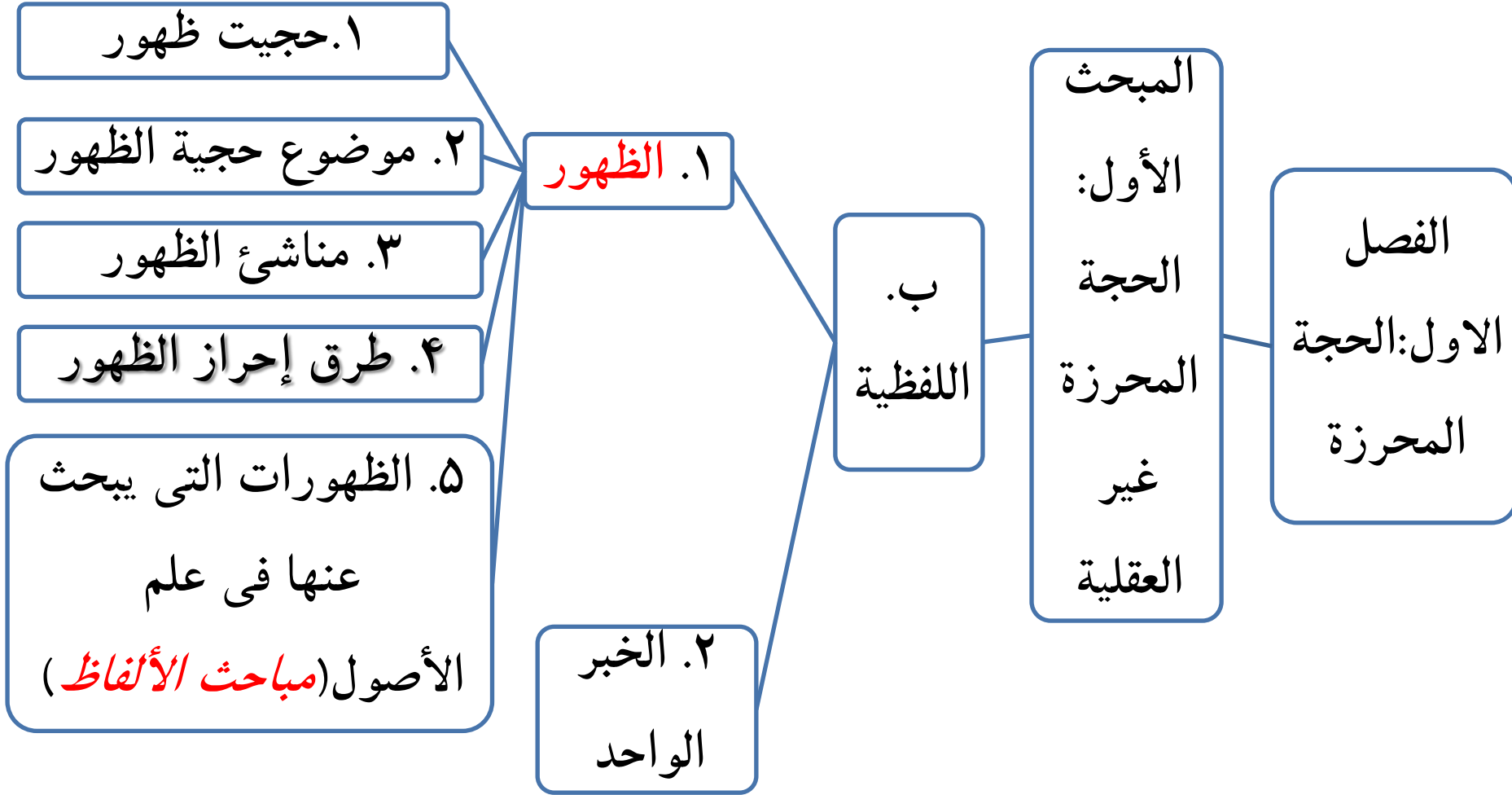
علم أصول الفقه

مباحث الفاظ ٩-٣-٩٤ ١٠١

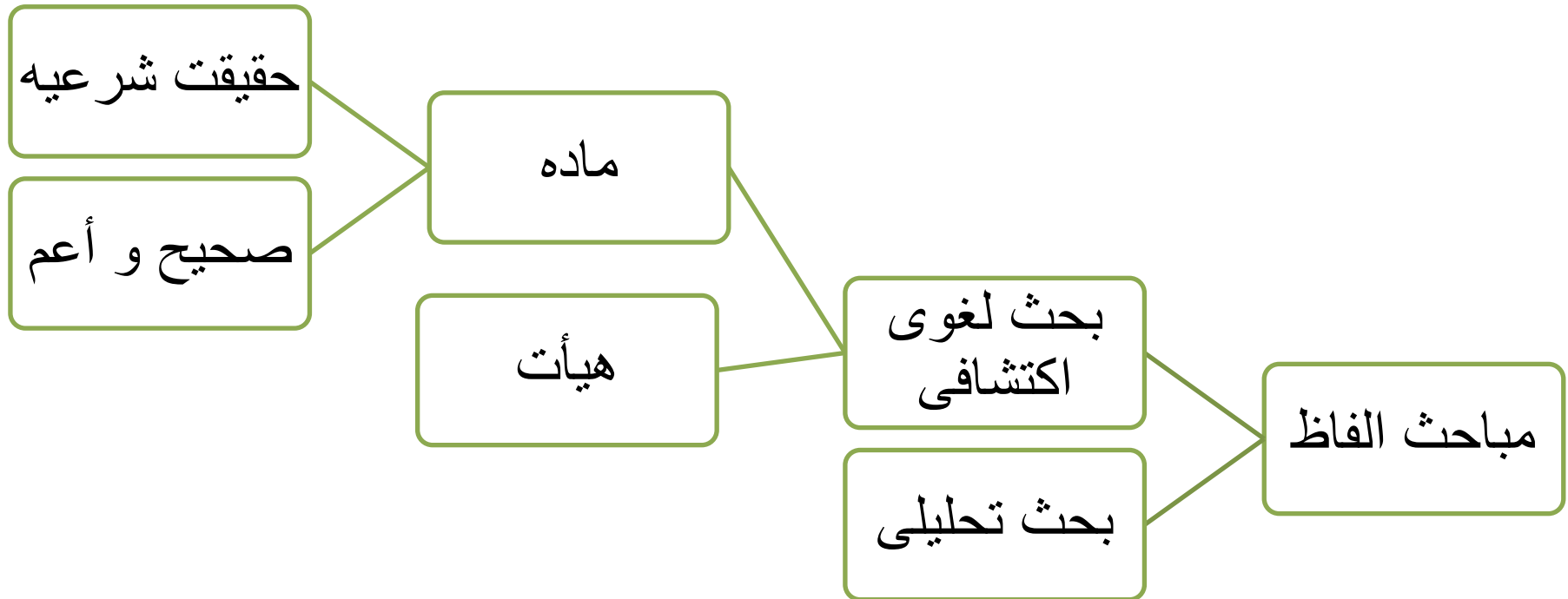
دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ

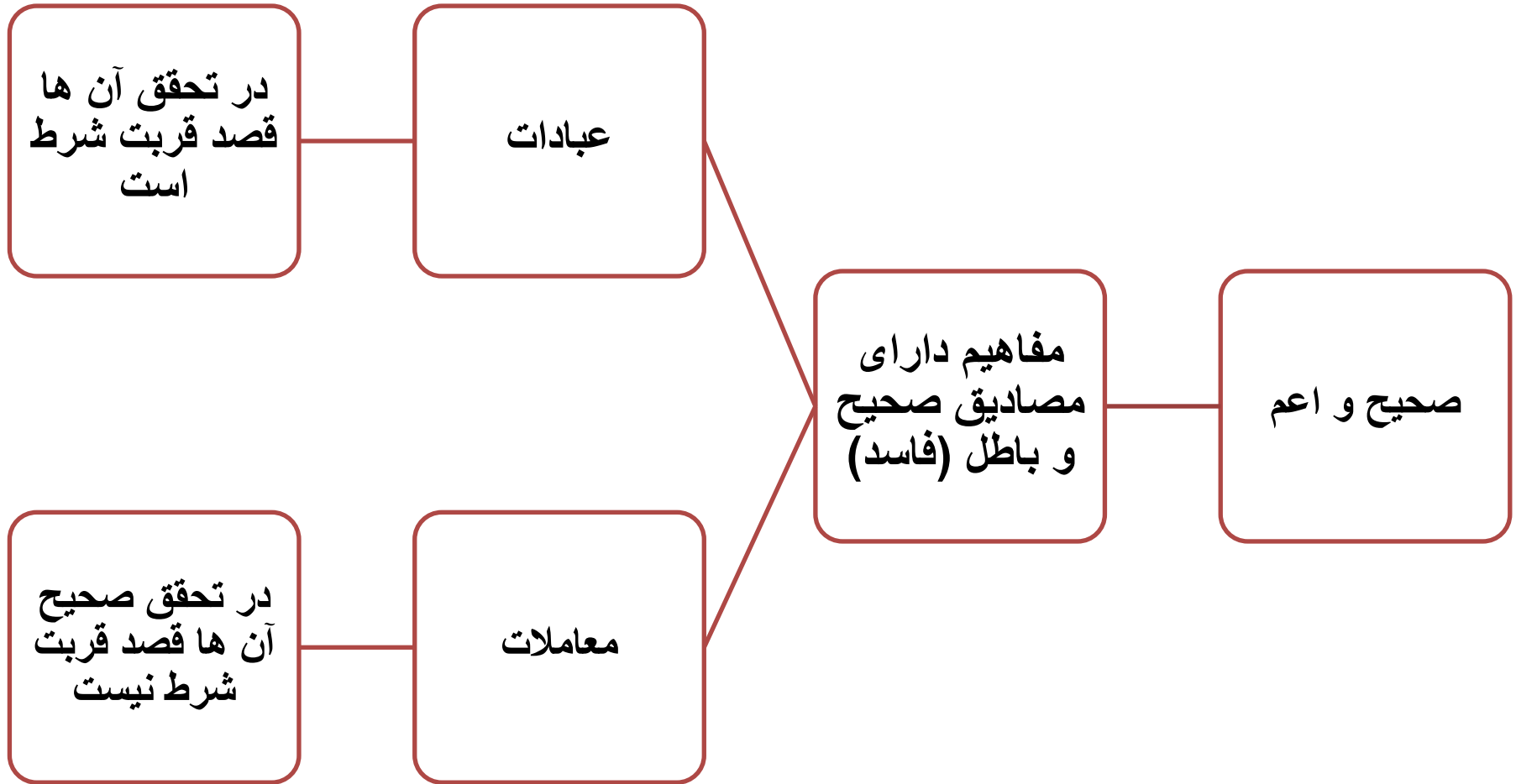
• إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا
كَرِيمًا (٣١)

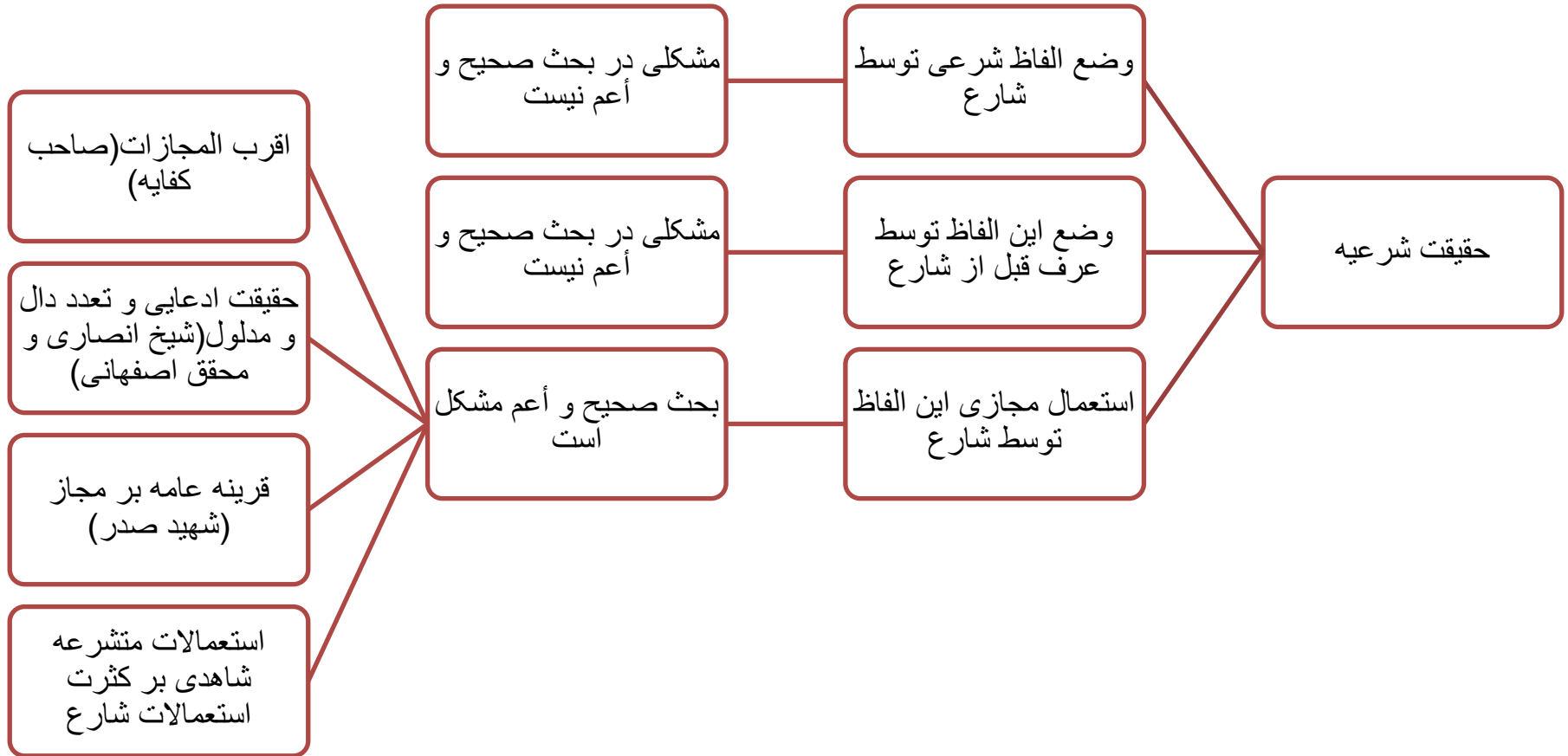


۲- تفاوت کار اصولی و لغوی در بحث الفاظ

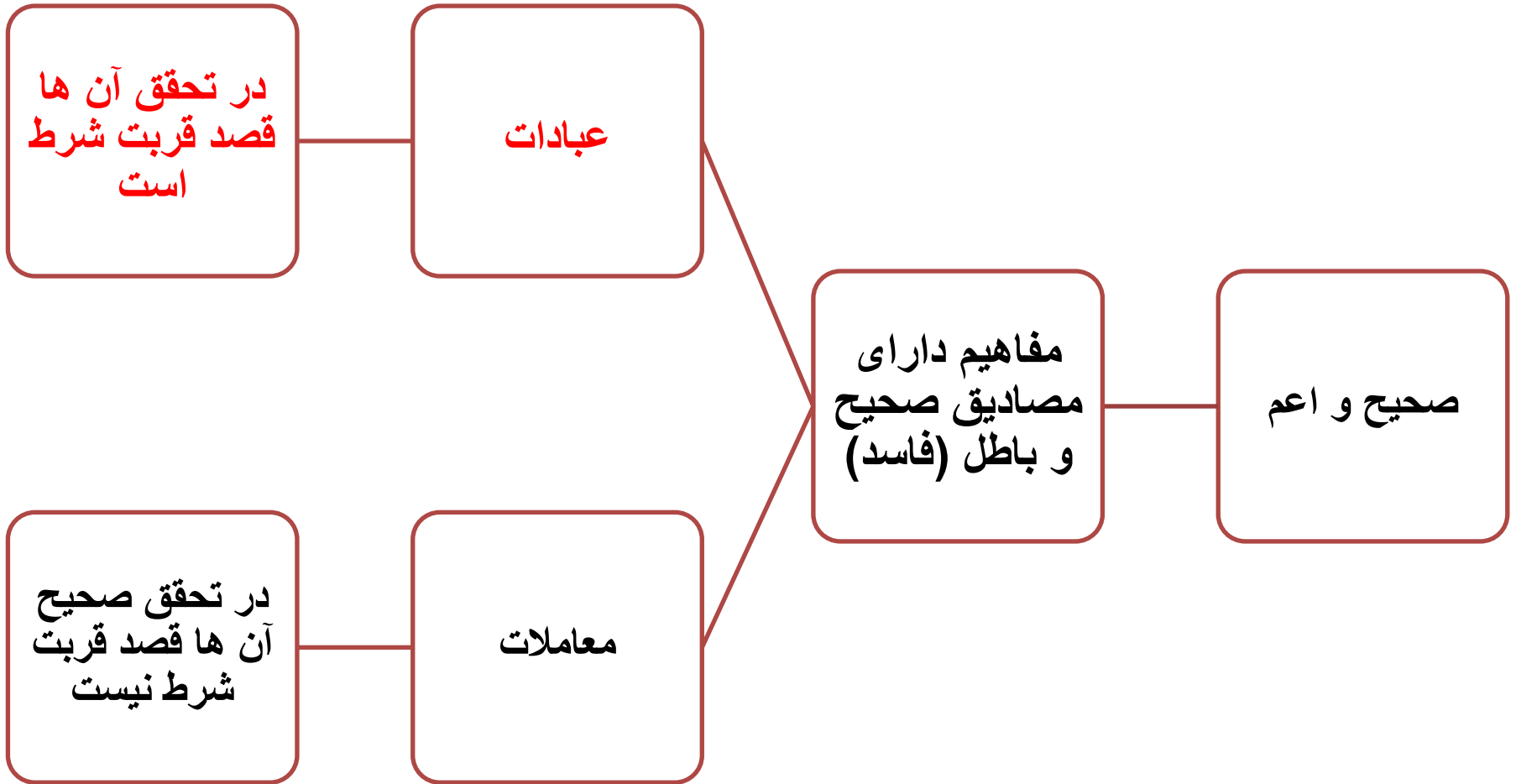


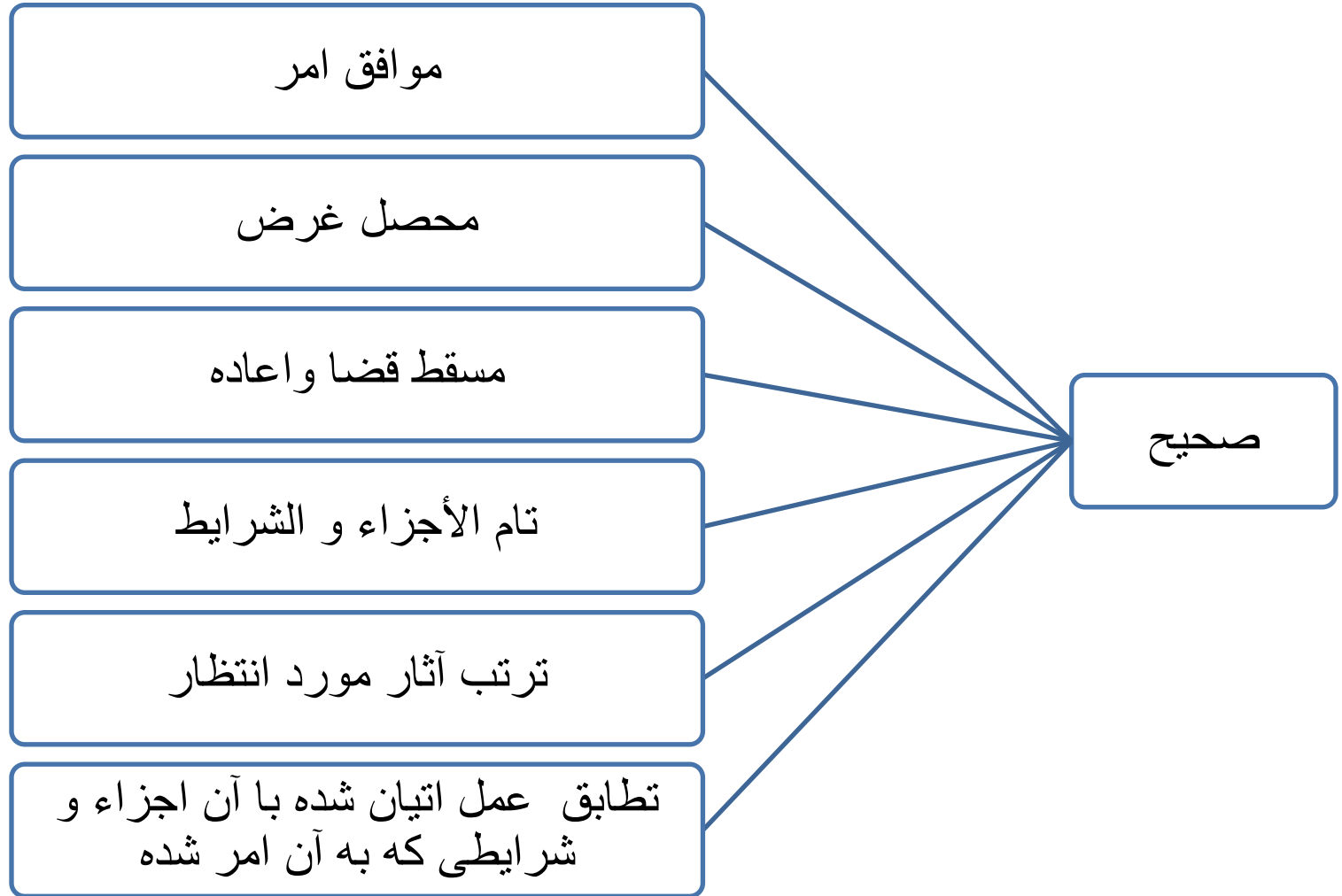
صحيح و اعم





صحيح و اعم





صحيح و أعم

- مقصود از صحت در نظر صحیحی
- سؤال این است که وقتی صحیحی می گوید الفاظ عبادات برای صحیح وضع شده است، آیا می خواهد بگوید در لفظ صلاة مفهوم صحت اخذ شده است یا می خواهد بگوید صلاة برای یک معنایی وضع شده است که آن معنا جزء بر مصادیق صحیح قابل تطبیق نیست.
- به اصطلاح فنی آیا صحت به حمل اولی مورد نظرش است یعنی مفهوم صحت یا صحت به حمل شایع یعنی مصداق صحیح؟

صحيح و أعم

- جوابش البته معلوم است و ما ارتكازاً می دانیم که مراد صحیحی این است که الفاظ عبادات برای معنایی وضع شده اند که آن معنا فقط بر مصادیق صحیح از عبادت صدق می کند؛ مثلاً لفظ صلاة وضع شده است برای یک معنایی که آن معنا فقط مصادیق صحیح نماز را شامل می شود به اصطلاح فنی می گوئیم مفهوم صحت در لفظ صلاة اخذ نشده است و مصداق مفهوم صلاة، فقط صلاة صحیح است.

صحيح و أعم

- بررسی نظریه وضع برای صحیح
- قبلاً در بحث‌های مقدماتی گفتیم در بحث وضع باید موضوع و موضوع له تصور شود. ؛ چون وضع یک حکم عقلی و ذهنی است. بنابراین باید دو طرف حکم یعنی موضوع و موضوع له در ذهن حاضر باشند.

صحیح و اعم

- صحیحی ادعا می کند الفاظ عبادات برای یک معنایی وضع شده اند که فقط بر مصادیق صحیح قابل انطباق است. اینجا یک سؤال مطرح است آیا اصلاً چنین معنایی را می شود تصور کرد. چرا نمی شود تصور کرد؟

صحیح و اعم

- گفتند اگر مصادیق نماز صحیح را ملاحظه کنید، خواهید دید که مصادیق نماز صحیح به لحاظ اجزاء و شرایط بسیار بسیار متنوع اند؛ مثلاً کسی حاضر است، هیچ اضطراری ندارد و هیچ مشکل جسمی ندارد، نماز صحیح برای او بدین صورت است که چهار رکعت نماز با وضو یا با غسل، ایستاده بخواند.

صحیح و اعم

- اگر این آدم نمازش را نشسته بخواند، باطل است یا اگر تیمم کند، باطل است یا اگر دو رکعت نماز ظهر بخواند، باطل است؛ اما اگر فردی مسافر باشد، نمازش دو رکعت است و اگر اضطرار داشته باشد، به جای وضو یا غسل تیمم می‌کند. اگر محدودیت‌های جسمی داشته باشد، می‌تواند نشسته نماز بخواند حتی در بعضی از فروض می‌تواند رکوعش را با اشاره انجام دهد.

صحیح و اعم

- حتی می‌رسد صلاة غرقا که آخرین نفس هایش را می‌کشد در حال مرگ است، در آنجا همه اجزاء و شرایط ساقط می‌شود و فقط یک نیت و اگر توانست یک تکبیر بگوید! حال این نمازی که از صلاة غرقا شروع می‌شود تا نماز آدم حاضری که هیچ اضطراری و هیچ مشکل جسمی ندارد، با این همه تنوع در اجزا و شرایط چه جامعی برایش متصور است؟ پس وقتی تصورش محال شد، وضعش هم مستحیل خواهد بود..

صحیح و أعم

- قبل از پاسخ به این شبهه مورد مشابهی را مطرح می کنیم که مقدمه ای برای پاسخ باشد:

صحيح و أعم

- مفهوم انسان را در نظر بگيريد، مي گوييم مفهوم انسان، مفهومي است كه بر تمام مصاديق انسان صدق مي كند و بر غير مصاديق انسان صدق نمي كند.
- ممكن است كسي اشكال كند مفهوم انسان نمي تواند چنين مفهوم جامعي وجود داشته باشد؛ چون انسان ها به لحاظ ويژگي ها بسيار با يكديگر متفاوت هستند. يكي چاق است و ديگري لاغر؛ يكي سياه است و ديگري سفيد؛ يكي جوان است و ديگري پير؛ يكي سالم است و ديگري مريض؛ يكي يك عضو قطع شده است و ديگري اعضايش سالم است. چگونه يك مفهوم جامعي كه همه اينها را با اين همه تنوع در بر مي گيرد؟

صحیح و أعم

- ما به این اشکال می‌گوییم تمام این خصوصیات که شما می‌گویید، خصوصیات مصداق انسان است و مفهوم انسان یک مفهوم مشترک است که همه این انسان‌ها آن معنا را در ضمن خود دارند؛ یعنی همان حیوان ناطق.

صحیح و اعم

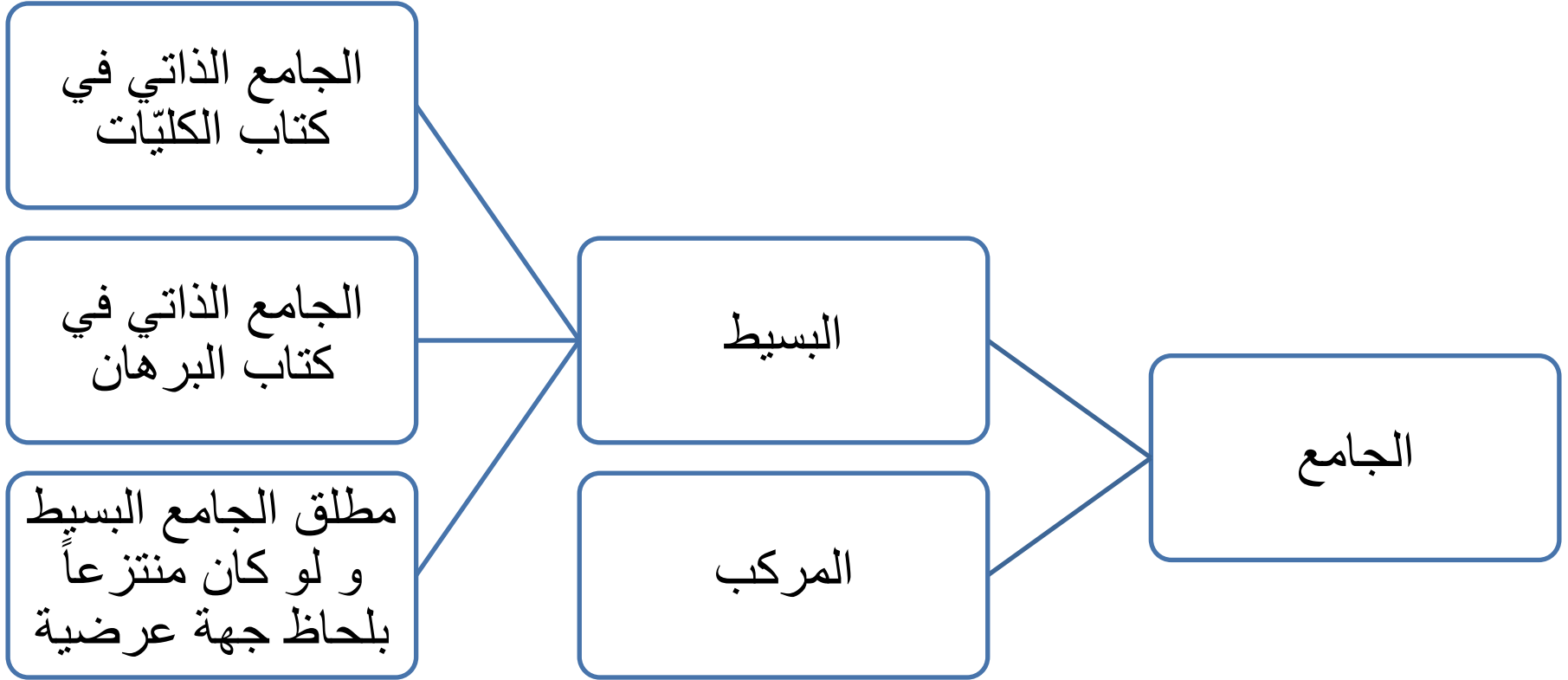
- در واقع مفهوم انسان را طوری تحلیل می‌کنیم که با سالم بودن و مریض بودن، مرد بودن و زن بودن، سیاه بودن و سفید بودن و جز این‌ها جمع شود.
- اما اگر کسی گفت انسان مفهومی است که مثلاً برای انسان‌های سالم وضع شده است، باید طوری **لَا يُجِبُّ مِنْ كَانًا مُمْخْتَلًا فَخُورًا** را درست کنند که بر انسان‌های بیمار صدق نکند و بر تمام انسان‌های سالم صدق کند.

البسيط

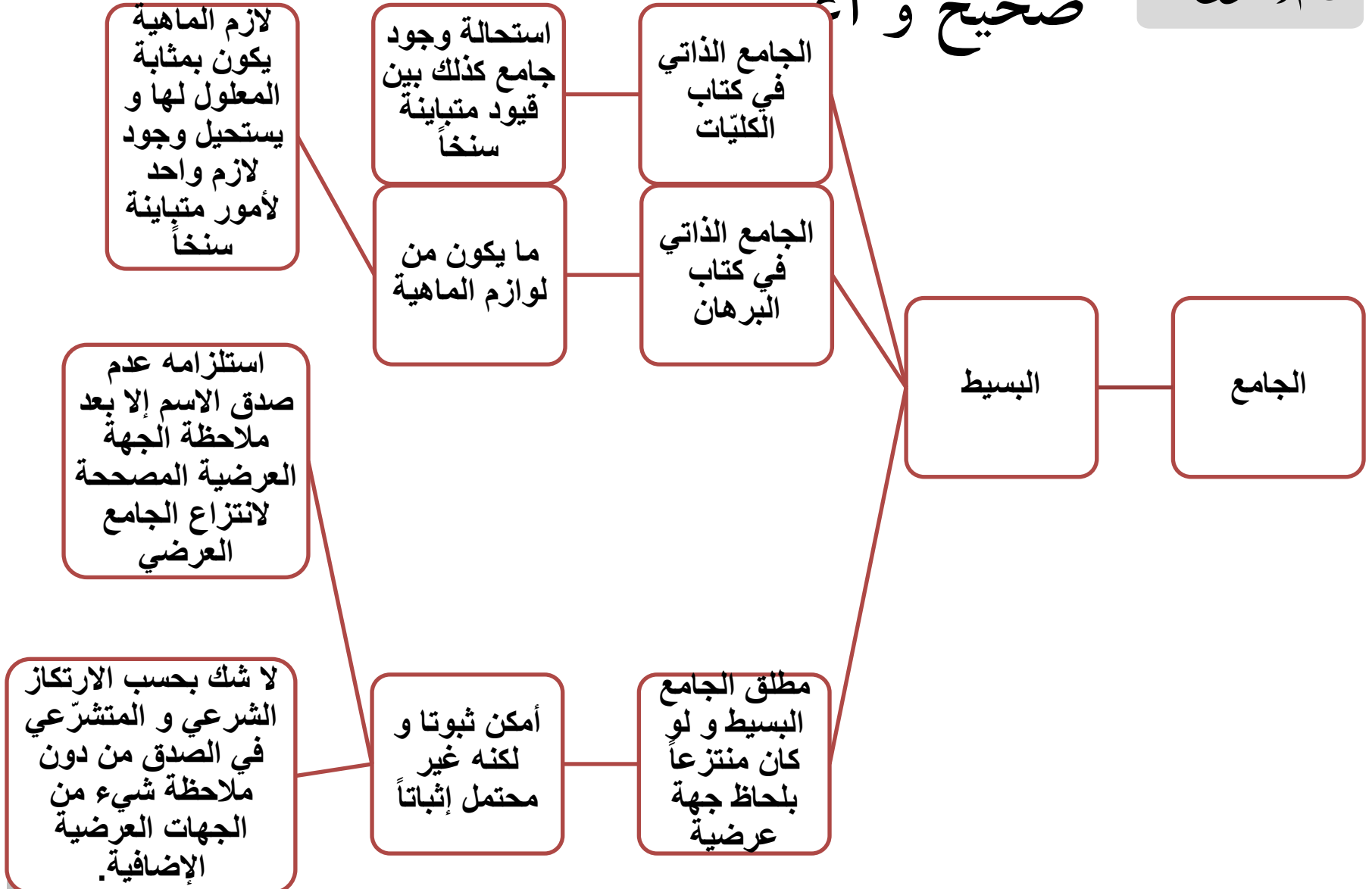
المركب

الجامع

صحيح و أعم



صحيح و أعم



صحیح و أعم

- شهید صدر - رضوان الله عليه - می گوید ما می توانیم بین افراد صحیح یک جامع مفهومی پیدا کنیم.
- دو بیان از ایشان در تصویر این جامع نقل شده است:

صحیح و اعم

- در تقریرات آقای هاشمی - حفظه الله - چنین آمده است که همه مصادیق نماز صحیح در بخشی از اجزاء و شرایط مشترک اند؛ مثلاً تمام نمازها نیت دارند.
- بخشی از اجزاء و شرایط نماز که به وضعیت مکلف بستگی دارد و مکلف در هر وضعیتی موظف به اتیان اجزاء و شرایطی است که در آن وضعیت بدانها امر شده است؛ مثلاً اگر مسافر باشد، دو رکعتی و اگر حاضر باشد، چهار رکعتی برای او جعل شده است. و فرد حاضر نمی‌تواند دو رکعتی و فرد مسافر نمی‌تواند چهار رکعتی بخواند.

صحیح و اعم

- بخشی از اجزاء و شرایط به گونه ای هستند که اگر شخص امکان اتیان به آنها را ندارد، ساقط می شوند؛ مثلاً ایستادن در نماز شرط است اما برای کسی که قدرت ایستادن را ندارد، ایستادن ساقط می شود.
- یعنی در واقع این شرط ساقط می شود نه اینکه یک چیز دیگری جایگزین این شرط بشود.
- خود این شرط، شرط ایستادن ساقط می شود وقتی که شخص برایش این شرط میسور نیست.

صحیح و اعم

- این نوع از اجزا و یا شرایط را که در صورت فقدان مثلاً قدرت نسبت به آنها ساقط می‌شوند این‌ها را هم با آن قیدشان در نظر می‌گیریم، مثلاً ایستادن به شرط اینکه شخص قدرت بر ایستادن داشته باشد، رکوع کردن به این شکلی که ماباید انجام بدهیم به شرط اینکه شخص قدرت بر چنین رکوعی داشته باشد، اگر نداشت آن که مقدور است و آن که نیست مرتبه بعدی همین طور است.

صحیح و أعم

- یک سری اجزا و شرایط است که در واقع بدل‌های طولی هستند، مثلاً کسی که می‌خواهد نماز بخواند برای طهارت از حدث باید اگر حدث اکبر است غسل بکند و اگر حدث اصغر است وضو بگیرد، اما اگر آب در اختیارش نیست یا آب برای او ضرر دارد تیمم می‌شود بدل از وضو یا تیمم بدل از غسل،

صحیح و اعم

- این اجزا و شرایط را حالا اگر چنین یک ~~همچنین~~ اجزا و شرایطی جزء نماز باشد یا شرطش که در واقع خارج و نماز مشروط به اوست و مثلاً نماز مشروط به وضو است و نماز مشروط به تیمم است ما این شرطها را به نحوی که شرطاً می‌گوییم وضو شرط است برای نماز برای کسی که مثلاً آب برایش وجود دارد ضرر ندارد فرصت وضو گرفتن دارد و تمام شرایطی که هر کدام از آنها ساقط بشود نوبت می‌رسد به تیمم و اگر نه آن موقع تیمم،

صحيح و أعم

• ~~خوب یک چیزی درست می کند~~

- **شهید صدر** خوب دقت کنید یک **جامعی** درست می کند که این جامع اولاً **مرکب** است و اجزا این جامع این مفهوم مرکبی که درست می کند در واقع به تناسب اجزا و شرایطی که در آن عبادات صحیح وجود دارند، یک بخشش که مشترک بین همه ی این افراد صحیح است، آن به صورت یک امر قطعی و بطی هست، بقیه اجزا و شرایط که دارای بدل هایی هستند، خودشان یا بدلشان به نحوی که بدل، بدل به طولی است و بدل به عرضی است و مشروط به شرایط است با همان شرطها و قیده در نظر گرفته می شود،

صحیح و اعم

- در نتیجه مفهوم جامعی ایشان می‌سازد که این مفهوم جامع در واقع یک مجموعه‌ای است مرکب از اجزا و شرایط تمام مصادیق نمازهای صحیح با نحوه‌ای که آنها این اجزا و شرایط در آن جزئیت یا شرطیت دارد.

صحيح و أعم

- ایشان الآن اینجا نمی خواهد بگوید که اینجا جامع مفهومی موضوع له لفظ صلاة است که شما بگویید آقا ما از لفظ صلاة چنین معنایی به ذهنمان نمی آید، فقط می خواهد بگوید برای مفهوم صحيح یا به تعبیر دیگر برای قول صحيحی ما می توانیم یک جامع مفهومی درست کنیم، امکان وجود دارد ولو تحقق نداشته باشد، معنا دارد که بگوییم لفظ صلاة وضع شده است برای صحيح،

صحيح و أعم

- ١- تصوير الجامع بين الأفراد الصحيحة
- و قد استشكل في إمكانه جملة من الأعلام، لشدة تباين الأفراد الصحيحة و اختلافها من حال إلى حال خصوصاً في مثل الصلاة من العبادات.

صحيح و أعم

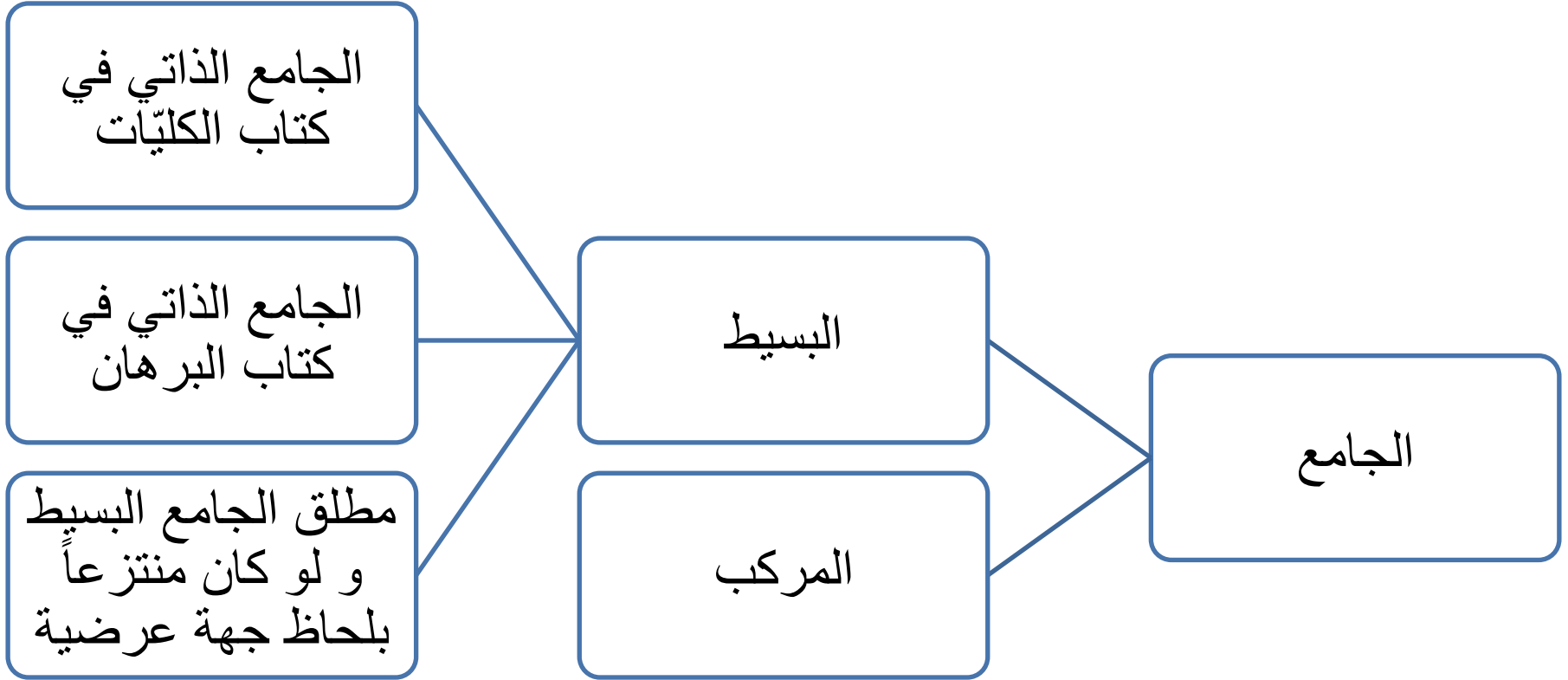
- و الصياغة الفنية للإشكال المذكور: أن هذا الجامع أمّا أن يكون مركباً أو بسيطاً و كلاهما لا يصحّ. أمّا الجامع المركّب، فلأنّه لو أخذت فيه جميع القيود لم ينطبق على الفاقد لبعضها الصحيح في حال العذر و لو أخذ ما يعتبر في جميع الحالات انطبق على الفاقد حال الاختيار و هو من الفاسد.

البسيط

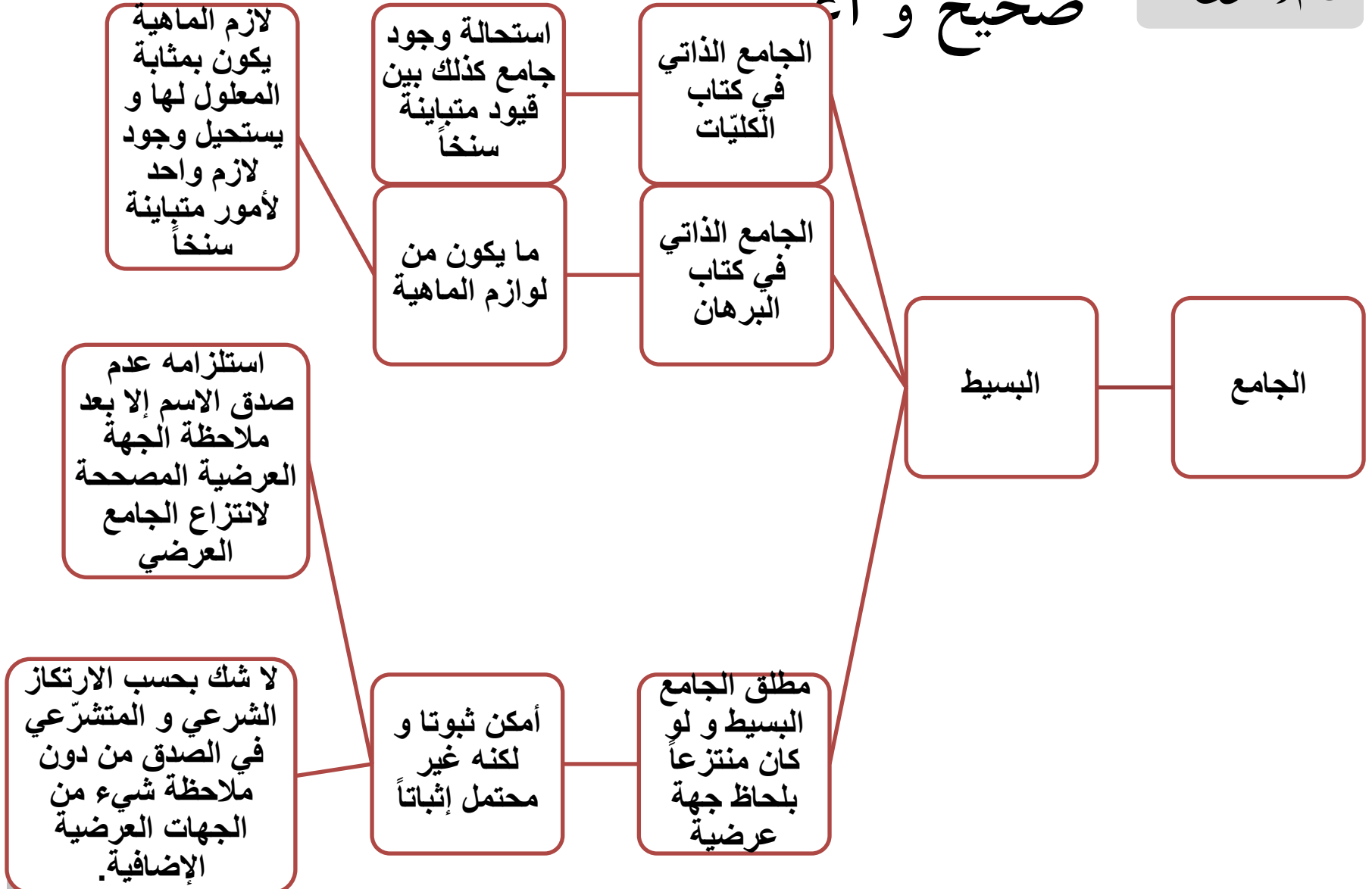
المركب

الجامع

صحيح و أعم



صحيح و آء



صحيح و أعم

- و أمّا الجامع البسيط، فلو أريد به الجامع الذاتى فى كتاب الكلّيات فهو غير معقول، لاستحالة وجود جامع كذلك بين قيود متباينة سنخاً. و لو أريد الجامع الذاتى فى كتاب البرهان، أى ما يكون من لوازم الماهية فكذلك غير معقول، لأنّ لازم الماهية يكون بمثابة المعلول لها و يستحيل وجود لازم واحد لأمر متباينة سنخاً.

صحيح و أعم

- و لو أريد مطلق الجامع البسيط و لو كان منتزعاً بلحاظ جهة عرضية - كالناهي عن الفحشاء و المنكر مثلاً - فهذا و إن أمكن ثبوتها و لكنه غير محتمل إثباتاً، لاستلزامه عدم صدق الاسم إلا بعد ملاحظة الجهة العرضية المصححة لانتزاع الجامع العرضي، مع أنه لا شك بحسب الارتكاز الشرعي و المتشرعي في الصدق من دون ملاحظة شيء من الجهات العرضية الإضافية.

صحيح و أعم

- و هذه الصيغة الفنية للاستشكال يمكن أن تذكر في حلّها عدّة وجوه:

صحيح و أعم

- الأول: و هو الوجه المختار- أنه لا موجب لافتراض أخذ كل الأجزاء و الشرائط المعتبرة في الافراد الصحيحة جمعاً في الجامع التركيبي ليستحيل صدقه على الفاقد لبعضها، بل يؤخذ في الجامع التركيبي ما يلي:
- أولاً: القيود المعتبرة في صحة الفعل مطلقاً و في جميع الحالات- كقصد القربة- فتؤخذ في الجامع التركيبي تعييناً.
- ثانياً: القيود المعتبرة في الفعل بنفسها أو ببدلها العرضي التخييري كالفاتحة و التسبيحات الأربع في الأخيرتين- فيؤخذ في الجامع التركيبي الجامع بينها و بين بدلها العرضي.

صحيح و أعم

- ثالثاً: القيود المعتبرة في الفعل بنفسها أو ببدلها العرضي التعييني كالوضوء من المحدث بالأصغر و الغسل من المحدث بالأكبر و كالأخيرتين في الرباعية من الحاضر و تركهما من المسافر - فيؤخذ الجامع بينها و بين بدلها مع تقييد كل منهما بموضوعه فيكون صادقاً في الحالتين معاً.

صحيح و أعم

- و رابعاً: القيود المعتبرة و لها بدل طولى - كالجلوس بدلاً عن القيام أو التيمم بدلاً عن الوضوء و الغسل فى حالة الاضطرار - و حاله حال القسم السابق يؤخذ الجامع بين البدلين مع التقييد بحالتي الاختيار و الاضطرار.

صحيح و أعم

- إن قلت - إن التقييد بمطلق الاختيار يلزم منه تعلق الأمر بالجامع بين البدلين كل في موضوعه، و هو يستلزم جواز اختيار المكلف للفرد الاضطراري فيما إذا حقق موضوعه فيجوز له أن يصب الماء مثلاً و يتيمم، و التقييد بخصوص الاضطرار لا بسوء الاختيار يلزم منه عدم شمول الفرد الاضطراري بعد سوء الاختيار مع كونه صحيحاً و ان المكلف آثم.

صحيح و أعم

- قلت: هذا الإشكال غير مربوط بالتسمية بل بالأمر و كيفية تعلّقه بالفعل ثبوتاً، و حلّه: بافتراض وجود أمرين أمر بالجامع المذكور و أمر آخر بخصوص الفرد الاختياري مقيداً بالقدرة عليه عقلاً.

صحيح و أعم

- و خامساً: القيود المعتبرة في حال الاختيار و نحوه فقط من دون بدل عنها في غير تلك الحال - كما في ترك البسملة تقيّة مثلاً - و الإشكال في كيفية أخذ هذا القسم من القيود لعله أشدّ منه في الأقسام السابقة، إذ لا جامع بين أمرين كي يمكن ان يؤخذ في المركب مع تقييد كل منهما بموضوعه و لكن الصحيح مع ذلك إمكان تصوير أخذه في الجامع بأحد نحوين:

صحيح و أعم

- ١- أن نضيق من دائرة صدق الجامع التركيبي من دون أخذ ذلك القيد فيه فيقيد بما لا يكون فاقداً للبسملة من دون تقيّة. وهذا وإن كان يؤدّي إلى عدم دخول الجزء حال الإتيان به في المسمّى، إلا أنّ ذلك لا ضير في الالتزام به على القول بالصحيح، ولا ارتكاز متشرعي ينفيه بعد ملاحظة أن حالات التقيّة ونحوها لا يمكن أن تفترض بالنسبة إلى جميع الأجزاء المهمّة للصلاة وأنّما تنعقل في مثل البسملة من الأجزاء.
- ٢- أن يؤخذ الجامع بين ذلك الجزء و تقييد الأجزاء الأخرى بحال التقيّة و نحوها، كما كان في بعض الأقسام المتقدمة. و منه يعرف: أن ما يجوز تركه لا إلى بدل في حالة الاضطرار إذا كان مستوعباً أو النسيان يمكن أخذه أيضاً في الجامع التركيبي بالنحو الأول.

صحيح و أعم

- و قد يستشكل في معقولية أخذه بالنحو الثاني بدعوى: أن الجامع بينه و بين التقيد بالاضطرار أو النسيان لا يمكن تعلق الأمر به، لعدم إمكان انبساطه على التقيد المذكور، أمّا لعدم القدرة عليه كما في الاضطرار، أو لعدم إمكان الانبعاث عنه كما في النسيان.
- و فيه: أولاً: سوف يأتي أن الجامع بين غير المقدور و المقدور مقدور و يمكن الأمر به، فلا إشكال في التقيد بالاضطرار.
- و ثانياً: لا مانع من أخذ جامع من هذا القبيل في التسمية و لو فرض عدم انبساط الأمر على التقيد المذكور للقرينة العقلية. و هكذا يتضح إمكان تصوير جامع تركيبى يختص بالأفراد الصحيحة.

صحيح و أعم

- إن قيل - هب أنكم استطعتم بهذه العنايات تصوير جامع تركيبى تشترك فيه جميع أفراد الصحيحة، و لكن العرف لا يساعد على افتراض مثل هذا الجامع المعقد الهوية مدلولاً للألفاظ التى معانيها أبسط من ذلك فى نظره خصوصاً إذا أدخلنا فى الحساب القيود اللبّية من عدم النهى و المزاحم التى لا تنحصر تحت ضابط و حد.

صحيح و أعم

- قلنا- نمنع أن تكون أسامي لبعض العبادات أبسط من ذلك عرفاً بناءً على القول بالوضع للصحيح- خصوصاً مثل الصلاة التي فيها نحتاج إلى مثل هذا الجامع التركيبيّ المعقد، فإنّ العرف يدرك أيضاً أن للصلاة آداباً و تفاصيل كثيرة و لا ضرورة في افتراض أن العرف يستحضر بصورة تفصيلية كافة شرائطها و تفاصيلها بل يدرك إجمالاً أن المسمّى له خصوصيات معيّنة يرجع فيها إلى الشارع المخترع لها، نظير أسامي كثير من المعاجين و المركبات التي قد لا يعرف العرف أجزائها تفصيلاً.